

رسالة « فواید » اولجایتو

دکتر یوسف رحیم‌لو

پیش‌گفتار :

سلطان محمد خدا بنده ملقب به اولجایتو (فرخنده)^۱ از آن زمامداران است که دوران فرمانروائی‌شان نقطه عطفی در تاریخ تحولات فکری این بوم و بر محسوب تواند شد .

اگر سلف و برادر او غازان به یاساها و اصلاحاتش آوازه یافته ، اولجایتو نیز به انتخاب طریقه تشیع و ترویج مسالمت آمیز آن شهره گردیده است . در بررسی استقرار تشیع به عنوان آیین رسمی ایران در عهد صفوی به یقین نمی‌توان اولجایتو و محیط مذهبی عصر او را همچون پیشاهنگ و تمهید زمینه نادیده گرفت .

در خصوص مناقشات مذهبی عصر اولجایتو و اجتهاد و تحقیق شخص خود او و انتخاب و ترویج مذهب شیعه از جانب وی و تغییر و تبدیل خطبه و سکه به نام امامان دوازده‌گانه ، اغلب مورخان معاصر سلطان^۲ ، به جز ابوالقاسم عبدالله کاشانی^۳ ، به اشارت قناعت کرده‌اند . تفصیل ما وقع در آثار دوره‌های پسین دیده می‌شود^۴ .

مورخان عصر ایلخانی و پس از آن ، عموماً خدا بنده را پادشاهی علوم دوست و علمانواز و دانش‌پرور ، عادل و باذل و مبارک قدم ، دوستدار اهل

بیت و نخستین پادشاه از چنگیز خانیان دانسته اند که به سعادت متابعت مذهب علیّه امامیه رسیده^۵ و نام ائمه اثنی عشر را در خطبه وسکه^۶ مندرج گردانیده است. از معاصران اولجایتو، صاحب نفایس الفنون^۷ و نیز برخی مصنفان متأخر^۸ اشاره به وجود «رساله‌ی» مشتمل بر «فواید» و بیانات حکمت آمیز و مذهبی اولجایتو سلطان کرده اند. از خود رساله تاکنون اثری سراغ داده نشده بود. چندی پیش، استاد علی اکبر محققى، که سرمایه ماژى عمر گرانقدر را صرف کسب و نگاهداری آثار پیرارج علم و ادب کرده و معنویتی بزرگ اندوخته اند، از وجود چنین رساله‌ی در میان جنگی از گنجینه پربهای نسخ خطی خویش خبر دادند و، باسعه صدر خاص خود، اجازت فرمودند که از آن عکس برداری شود و، با پژوهشی تاریخی در چگونگی انتساب آن به سلطان خدا بنده، در اختیار فرهنگ دوستان قرار گیرد.

استنساخ این نسخه در سال ۹۸۷ هجری قمری به خط ریز نستعلیق معمولی و در یازده صفحه بیست و یک سطرى صورت گرفته است.

از منابع دسترس، تا آنجا که به نظر قاصر نگارنده رسیده، تنها در نفایس الفنون و مجالس المؤمنین است که، گذشته از اشاره به ترتیب رساله‌ی از «فواید» خدا بنده، مطالبی نیز از آن نقل گردیده. مؤلف مجالس- المؤمنین مطالب مربوط به درویش دوستی و خدا ترسی اولجایتو و کلماتی چند از رساله او را از تاریخ ابن هلال^۹ نقل کرده است. پر بیجا نخواهد بود یادآوری شود که همه مطالب منقول از تاریخ ابن هلال همگونی بسیار نزدیکی با نوشته‌های نفایس الفنون در آن باب دارد.

از آنجا که دو مؤلف مزبور، بنا به گفته خودشان، تنها به نقل «چند کلمه» از رساله سلطان پرداخته اند، همه منقولات آنان قهرامی بایست در اصل رساله وجود داشته باشد. شگفتاکه در آن منقولات، نسبت به اصل

رساله، فزونیهایی دیده می‌شود. شاید این فزونی و کاستی معلول وجود نسخه‌های متعدد و متفاوتی از مجموعه «فوائد» اولجایتو سلطان بوده است. اندیشه ترتیب چنین رساله‌یی از خود خدا بنده است، و این از محتوای نخستین صفحه نسخه خطی برمی‌آید: «و همچنین فرمودیم که تاسخنهای علمی که از حضرت آفریدگار جل جلاله بدل ما میرسد نویسند تا اگر خدای تعالی خواهد کتابی بدستور شود که آنرا همه جا بخوانند و فائده آن بگیرند و از ما یاد کنند و دعای خیر بگویند». احتمالا کسان متعددی مأمور جمع-آوری این «فوائد» بوده‌اند، لذا پاره‌ای مطالب را که همه شنیده‌اند در همه مجموعه‌ها نقل کرده‌اند در حالی که مسموعات اختصاصی راتنها در برخی نوشته‌ها می‌توان یافت. شاهد صحت این احتمال، گفتار مؤلف نقایس الفنون است آنجا که، نه از رساله «فوائد» بلکه «از فوایدی که این ضعیف از حضرتش استماع کرده» سخن رانده است، و آن مربوط به نظر سلطان در چگونگی تفاوت معنای فقر و مسکنت در احادیث نبوی است^۱. این «فایده» را نه در اصل رساله و نه در منقولات قاضی نورالله از تاریخ ابن هلال می‌توان دید. به این ترتیب، شاید بتوان در آینده به نسخه‌های دیگری از رساله «فوائد» اولجایتو سلطان دست یافت که از حیث محتوا زیادی و کمی نسبت به نسخه موجود داشته باشند.

در اینجا، نخست به ضبط متقابل منقولات نقایس الفنون و مجالس المؤمنین از رساله «فوائد» می‌پردازیم و پس از آن متن رساله خطی را، با همان رسم الخط نسخه اصل، می‌آوریم تا علاقمندان بتوانند مطالب هر سه نوشته را با هم بسنجند.

سپاسگزاری از راهنماییهای استاد ارجمند جناب آقای قاضی -

طباطبائی نیز فرضی بر ذمه اینجانب است .
مطالب حواشی نسخه در میان این علامت <...> گذاشته شده است.

کلماتی چند از رساله «فوائد» سلطان محمد خدا بنده اولجایتو، به نقل از:

مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۶۲،
به نقل از تاریخ ابن هلال

«و از فوائد او رساله ترتیب داده اند و
این چند کلمه از آنجاست .
پادشاهی کسی را سزد که آزاد مردان را
بنده و بندگان را به کرم آزاد تواند کرد .
جامه که هرگز کهنه نشود نام نیک است .
آرایی که مردوزن را نیک آید راستی
است .

شربتی که هر که یاشامد هرگز نمیرد
خداشناسی و خودشناسی و علم است .
عالمترین مردمان آنست که علم او را
از زنا کردن باز دارد ، و عاقلترین آنکه
برقهر شهوت و غضب قادر باشد .
شهوت شرابی خوش است اما هر که
خورد زود هلاک شود .

عشق و بلا زحمتی است که مردم از
آن نگریزند و بزور و زرد در آن آویزند .

علم تو انگریست که بهیچ حال درویش
نگردد و درهیچ جائی غریب نباشد و جهل
درویشی است که صاحب آن اگرچه مال
بسیار دارد [ص ۳۶۳] درویش بود و در
شهر خود غریب .

نفایس الفنون، ج ۲، ص ۲۶۰

«و از فوائد او رساله ترتیب داده اند
این چند کلمه از آنجاست :
پادشاهی کسی را سزد که آزاد مردان را
بنیکی بنده تواند کرد و بندگان را به
کرم آزاد . جامه که هرگز کهنه نشود نام
نیکست و آرایی که بر مرد وزن نیک آید
راستی .

شربتی که هر که یاشامد نمیرد علم
خداشناسی و خودشناسی است .
عالمترین مردم آنست که علم او را
از ناکردنی باز دارد ، و عاقلترین آنکه
برقهر و شهوت و غضب قادر باشد .
شهوت شرابی خوشست ولیکن هر که
بسیار خورد زود هلاک شود .

عشق و بلا زحمتی است که مردم از
آن بگریزند و بهزور در آن [ص ۲۶۱]
در آویزند .

علم تو انگریست که خداوند آن بهیچ
حال درویش نگردد و هیچ برای غریب
نباشد ، و جهل درویشی است که صاحب
آن اگرچه مال بسیار دارد درویش بود و
در شهر خود نیز غریب .

نقايس الفنون

غرض از نماز ياد کردن خداست، غرض از روزه قهر کردن بر قوه غضب و شهوت، و زکاة آنکه دوستی مال ازدل بیرون کند و درویشان فرومایه را بنوازد، و فائده حج آنکه در سفر از دیدن غرایب و عجایب بسیار قدرت آفریدگار معلوم گردد، و باهل علم و معرفت صحبت دارد و آداب و اخلاق کسب کند.

پس هر که پیوسته با یاد حق است بمعنی پیوسته در نماز است، و هر که شهوت و غضب او مقهور است بمعنی پیوسته روزه دار است و هر که محبت مال ازدل بیرون کند و درویشان را بنوازد و حاجات مردم را برآرد بمعنی پیوسته در زکاة دادنست، و هر که بیشتر اوقات در عجایب آسمان و زمین فکر کند و در کمال قدرت او تأمل نماید و باهل علم و معرفت صحبت دارد و اکتساب اخلاق با آداب کند بمعنی پیوسته در حج گذاردنست.

مجالس المؤمنین

غرض از نماز ياد کردن خداى عزوجل است و غرض از روزه قهر کردن قوت غضب و شهوت و غرض از زکوة آنکه دوستی مال ازدل بیرون کنند و درویشان فرومانده را بنوازند و فایده سفر حج آنکه در آن سفر یاد سفر آخرت کنند و از دیدن غرایب و عجایب بسیار قدرت آفریدگار تعالی و تقدس بدانند و باهل علم و معرفت صحبت دارند و مکارم اخلاق و آداب پسندیده کسب کنند و در مناسک و اعمال تمامت احوال قیامت و عقبات آخرت معلوم فرمایند.

پس هر که پیوسته با یادش حق باشد بمعنی پیوسته با نماز باشد و هر که شهوت و غضب مقهور است بمعنی پیوسته روزه دار است و هر که محبت مال ازدل بیرون کند و درویشان را بنوازد و حاجت مردم را برآورد بمعنی پیوسته در زکوة دادنست و هر که بیشتر اوقات یاد سفر آخرت کند و تهیه آن سازد و در عجایب آسمان و زمین فکر کند و در کمال قدرت او تأمل نماید و باهل علم و معرفت صحبت دارد و اکتساب آداب و مکارم اخلاق کند بمعنی پیوسته در حج گذاردنست.

متن

«فوائده» اولجایتو

[۱] «بسم الله الرحمن الرحيم رب وفق بحق وليك
 الرضا علي بن موسى عليهما الصلوة والتسليم» الحمد لله رب العالمين
 والعاقبة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين والصلوة على محمد
 وآله وذرياته واتباعه الطيبين الطاهرين وجميع انبيائه
 المرسلين وعلى عباده الصالحين و سائر المؤمنين و بعد چنين
 گوید پادشاه سعيد (الجايتو خان خدا بنده سلطان محمد پادشاه)
 ظاب ثراه و جعل الجنة مثواه که در کار پادشاهان سابق اندیشه
 کردم دیدم که هر يك از ایشان که عمارتها بیشتر کرده بود و خدای-
 شناس و دین دار بود نام او بر روی روزگار بیشتر مانده بود
 چنانچه جمعی از ایشان بودند که تا ایام ما چهار هزار و پنج
 هزار سال از ایشان گذشته بود و همچنان نام ایشان به بزرگی
 یاد میکردند و سخنان ایشان می گفتند و راه راست در دین و دنیا
 از ایشان می آموختند چون این امر مشاهده کردیم بر خود واجب
 گردانیدیم که هر مالی که خدای تعالی بما دهد بعد از خرج
 ضروری در عمارت خرج کنیم تا بندگان از آن آسوده باشند و دعای
 ما گویند و بعض دیگر از آن مال بمستحقان و درویشان دهیم تا
 ثواب آخرت نیز حاصل گردد و همچنین فرمودیم که تا سخنهاي
 علمی که از حضرت آفریدگار جل جلاله بدل ما میرسد نویسند
 تا اگر خدای تعالی خواهد کتابی بدستور شود که آنرا همه جا

بخوانند و فائده آن بگیرند و از ما یاد کنند و دعای خیر بگویند امید بکرم خدای تعالی چنانست که توفیق ارزانی فرماید چه هر آدمی که همه روز و شب به آن باشد که چیزی خورد و شهوت راند و دربند آن نباشد که چیزی از علم بداند و خود را از جهل برهاند آنکس در مرتبه حیوانات باشد و آنکس که با دانا یان و مردم نیکو نشیند و از سخن خدای تعالی بحث کند و احوال دنیا و آخرت خود بقانون عمل راست گرداند در مرتبه فرشتگان باشد.

فصل بنا برین مقدمات بتمامی اطراف ممالک فرستادیم و علماء عرب و عجم نزدیک خویشتن خواندیم [۲] و ملازم گردانیدیم تا سخنان و احکام ما بموجب فرموده خدای تعالی باشد و مطابق شریعت انبیاء علیهم السلام تا روزی مولانا ناصر الدین واعظ این آیه تفسیر میکرد قوله تعالی *واسع علیکم نعمه*^{۱۲} *ظاهرة و باطنه*^{۱۳} و میگفت که مراد از نعمت ظاهر آنست که جو بهای آب روان و رودخانهها باشد و مراد از نعمت باطن کاریزها و چاههاست ما را بخاطر رسید که مراد از نعمت ظاهر که کار ظاهر آدمی *<بدان>* تعلق دارد اسباب مرادات دنیا است که حاصل میشود و مراد از نعمت باطن حقیقه و حکمت است که کار باطن آدمی یعنی جان تعلق بدان دارد و هم در آن مجلس تقریر کرده شد و تمام علما پسندیدند دیگر این حدیث از حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم روایت کردند که *الدنيا سجن المؤمن و الجنة الكافر*^{۱۴} و همچنین *<فرموده>* است که *الدنيا مزرعة الآخرة*^{۱۵} معنی حدیث اول آنست که دنیا زندان مؤمنان و بهشت کافران

است و معنی حدیث دوم آنست که دنیا کشته‌زار آخرتست این سؤال بخاطر آمد که اگر کشته‌زارست زندان چگونه تواند بود و اگر زندانست کشته‌زار چگونه بود و از علما می‌باید پرسید دیگر باخود قرارداد و وصیت نمود که هر پادشاه که بنده را بنوازد و جامه خاص بدو پوشاند و مال و نعمت بسیار باو دهد و مملکت خود و ولایتها نیکو بدو سپارد و او را بر رعیت خود حاکم گرداند شرط آن باشد که چون این بنده را باین سعادت رسانید او را بگناهها خردنگیرد و دست او قوی دارد و این مرتبهای بزرگ ازو نستاند و این بنده نیز اگر صاحب دولت باشد پادشاه خود را دوست دارد و در ظاهر و باطن باو متفق باشد و یرلیغهای او را بشنود و ولایتها و خرابیها معمور گرداند و رعایا و بندگان او را آسوده دارد [۳] و بداند که پادشاهان بندگان خاص خدای تعالی اند می‌باید که در حضور و خلوت شکر نعمت او گویند و او را از همه چیز عزیزتر و دوست‌تر دارند و ولایتها که بامانت بایشان سپرده‌اند محافظت نمایند و پیوسته آرزو مند دیدار او باشند و همچنان که از بنده خود میجویند که صحبت با دوستان ایشان دارند و از دشمنان ایشان دور باشند خود نیز می‌باید که صحبت با دوستان خدای تعالی دارد یعنی دانایان و نیکوکاران و اهل صلاح و دور باشد از مردم جاهل و فاسق و ظالم و ابلیس‌صفت.

فصل بدانکه بدگوی و فتنه‌انگیز کم زندگانی باشد نه در دنیا نیک نام و نه در آخرت رستگار و نیک‌گوی و صلاح‌انگیز در دنیا و آخرت رستگار دولت‌یاب و اگر با خدای تعالی خلاف کند

خدای تعالی نیز با او خلاف کند .

فصل دیگر من که سلطانم در اول مذهب و راه پدران داشتم چون حق تعالی راهنمایی کرد در دل من روشنایی ایمان بدید آمد خدای تعالی را به یگانگی شناختم و او را به پاکی بدانستم و از شرك و كفر برون آمدم و معلوم من شد که پیغمبران او همه برحقاند و هر چه حق فرمود همه بخلق رسانیدند و نیز معلوم کردم که از همه پیغمبران پیغمبر آخرین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فاضلتر و بزرگتر بوده است و بدین او در آمدم و شریعت او قبول کردم بعد از آن دیدم که هر کسی راهی و روشی و مذهبی گرفته اند چنانچه تقریر کردند که هفتاد و دو فرقه اند و هر یکی میگفتند که مذهب حق من دارم آخر کار آنچه بیشتر اهل ممالک ما بودند گفتند که بهترین مذهبها چهار است <مذهب> شافعی و ابوحنیفه و مالکی و [ابن حنبل چون ازین چهار پرسیدم که کدام بهتر است بیشتر گفتند ابوحنیفه که استادتر و مذهب او بهتر است آن مذهب اختیار کردم بعد از [۴] چندسال قاضیان مذهب شافعی بیامدند و تقریر کردند که در مذهب ابوحنیفه بچه سگ حلالست و مذهب ما بهتر است قاضیان مذهب ابوحنیفه مسلم نداشتند میان ایشان نزاع افتاد و یکدیگر را عیبها بیرون آوردند حنفی مذهبان گفتند در مذهب شما دختر برادر که از زنا بوجود آمده باشد بزنی خواستن رواست و ازین بدتر چه باشد شافعی مذهبان گفتند که در مذهب شما با مادر خود جمع شدن جایز است

باین طریق که اگر کسی براه حج رود و شهوة بروی غلبه کند و مادر با او باشد پاره حریر بر خود پیچد و نزدیک وی رود روا باشد چون این صورتها مشاهده شد بتحقیق آن مشغول شدم که این خلافها از کجا پیدا شد جمعی از دوستان خانان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و تقریر کردند از آنجا که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام نشنودند که از همه عالمتر و کاملتر و به پیغمبر نزدیکتر بود دانستم که این سخن راست خواهد بود و درین سخن نیک تأمل کردم و دانشمندان اهل البیت و سادات را حاضر کردم و بتحقیق این سخن مشغول شدم تا خدای تعالی بواسطه سخن ایشان راه حق پیش ما روشن گردانید که در اسلام مذهب حق اینست که اهل البیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته اند و بعد از آن درین مسئله شروع کردم که بعد از پیغمبر خلافت به که میرسد و بجای پیغمبر که نزدیکتر بود که بنشینند اهل سنت تقریر کردند که ابوبکر گفتیم بچه دلیل گفتند که صحابه پیغمبر بود و بسال از همه بزرگتر و در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم [۵] می نشست و بعد از آن عمر و بعد از آن عثمان و بعد از آن علی علیه الصلوة والسلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مدح ایشان بسیار میفرمود ما را جوابی لطیف بخاطر رسید و با امرای حاضران گفتیم که در زمان پدران ما امیران بودند که از ما بسال بزرگتر بودند و نزدیک پدر ما می نشستند و پدر ما همه را تعریف و

مدح میفرمود بعد از آنکه پدر بزرگ ما از دنیا رفت اگر آن امیران <بزرگ> دعوی کردند که پادشاهی بما میرسد و بزور بستاندند روا بودی همه اتفاق کردند که روا نبود و ظلم بودی پس بتحقیق دانستیم که با وجود امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام که از همه عالمتر و کاملتر و پسر عم و داماد پیغمبر صلی الله علیهما و آلهما و سلم بود و فرزندان بزرگ از دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت روا نبود که دیگری بجای او نشیند و خلافت حق او بود و بر تمامی امت واجب و لازم بود که فرمان او برند و آنچه فرماید پیروی آن نمایند و یقین دانستم که هر که مذهب اهل البیت علیهم الصلوة والسلام اختیار کند ناجی و رستگار باشد بدین سبب ما اهل بیت را تربیت کردیم و ایشان را بعد از آنکه از دست ظالمان سر برون نمی توانستند آورد سرافراز گردانیدیم و هر چه مناصب شرعی بود حکم کردیم که هر علوی که دانشمند بود در شهر خود حاکم آنها او باشد .

فصل بعد از آن پرسیدم از علما و دانشمندان که از

کلام الله و احادیث هیچ چیزی هست که دلالت بر خلافت حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام کند و الزام اهل سنت بآن توان داد جواب دادند که بسیار از جمله قوله تعالی انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون [۶] الزکوة وهم راکعون^{۱۶} یعنی اینست و جز این نیست ولی شما <خداست و رسول او و> آنکس که نماز گزارد^{۱۷} و در حال رکوع صدقه دهد و این آیه بعد از آن نازل شده که حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام در نماز انگشتین بسایل داد

و باتفاق همه این امر مخصوص آنحضرت است صلوات الله علیه .
 فصل دیگر نقل کردند که چون پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم از حجة الوداع بازگشت بموضعی رسید که آنرا غدیر
 خم میگویند جبرئیل علیه السلام فرود آمد و این آیه آورد
 قوله تعالی یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان تم تفعل
 فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس^{۱۸} و سبب نزول این آیه
 آن بود که جبرئیل علیه السلام پیشتر آیه انما ولیکم الله آورده
 بود در باب ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین علی صلوات
 الله و سلامه علیه و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از
 جهت خوف از بعضی آنرا اظهار نمیفرمود خدای تعالی درین
 محل از آن خبر داد که برسان امامت امیر المؤمنین علی را علیه
 الصلوة والسلام و ادا کن که اگر نرسانی آنچه بتو نازل شده است
 از خدای تعالی یعنی آیه انما ولیکم الله پس تبلیغ و ادای رسالت
 نکرده باشی و مترس که خدای تعالی عاصم و نگه دار تست و
 نگاه دارد ترا از ضرر و شر همه ظالمان پس رسول الله صلی الله
 علیه و آله و سلم آنجا فرود آمد و تمامی صحابه حاضر شدند
 و از جهاز شتران منبری ساختند رسول الله صلی الله علیه و آله و
 سلم بر آن منبر شد و فرمود ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم
 یعنی این [ای] مردمان نیستم من اولیتر بشما از نفسهای شما
 و صاحب تصرف در امورات شما تمامی گفتند بلی یا رسول الله
 یعنی هستی اولیتر پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۷]
 دست حضرت امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام گرفت و فرمود

من كنت مولاة فهذا علي مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
 وانصر من نصره و اخذل من خذله^{۱۹} یعنی هر که من بوی اولیترم
 و ولی^{۲۰} و یم این علی بوی اولیترست و ولی^{۲۱} و امام و صاحب
 تصرف ویست باز خدایا دوست دار هر که علی را دوست دارد و
 دشمن بدار هر که علی را دشمن دارد و یاری ده هر که علی را
 یاری دهد و فروگذار هر که علی را فروگذارد پس تمامی خلائق
 تهنیت و مبارکی امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام گفتند
 و اول کسی که مبارکی گفت عمر بود و گفت بیخ یا ابوالحسن^{۲۲}
 صرت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة یعنی خوش و گوارنده باد
 ترا ای ابوالحسن گشتی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه^{۲۳}.

فصل دیگر چند حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سلم نقل کردند اول آنکه فرمود مثل اهل بیتی کمثل سفینه
 نوح من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق^{۲۴} یعنی مثل و داستان
 اهل بیت من مثل و داستان کشتی نوح است همچنانکه هر که
 در کشتی نوح نشست نجات یافت و غرق نشد و هر که تخلف
 کرد و نشست غرق شد و هلاک گردید همچنین هر که دست در
 دامن اهل بیت من زند و بطریق و مذهب ایشان رود نجات یابد
 و از عذاب آخرت ایمن گردد و رستگار باشد و هر که تخلف
 ورزد و متابعت مذهب اهل البیت نکند هالك و زیان کار باشد و
 بعذاب آخرت گرفتار گردد و حدیث دوم فرموده ستفترق امتی
 علی ثلاثة وسبعین فرقة [۸] فرقة واحدة منها ناجية والباقیة هالكة^{۲۵}
 یعنی زود باشد که امت من بهفتاد و سه گروه شوند یکی از
 ایشان ناجی و رستگار و دیگران همه هالك و زیان کار حدیث

سئوم فرموده انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به ان تزلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی^{۲۴} یعنی بدرستی که من گذاشتم در میان شما چیزی را که اگر بگیریید آنرا هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترت من اهل بیت من > صلوات الله و سلامه علیه و آله وعلیهم اجمعین < حدیث چهارم فرموده لایزال الاسلام عزیزاً الی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش^{۲۵} یعنی همیشه باشد اسلام عزیز تا دوازده خلیفه از قریش باشند دیگر بیان کردند که حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام با اتفاق اهل اسلام معصوم بود و دیگران معصوم نبودند با اتفاق همه چون این دلایل و سندها بر ما ظاهر شد یقین دانستیم که گروه ناجیه یعنی رستگاران گروهی اند که مذهب اهل البیت اختیار کرده اند بعد از آن پرسیدم که اهل البیت علیهم السلام کیانند گفتند حضرت امیر المؤمنین علی^{۲۶} وفاطمه و حسن و حسین و زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی بن موسی الرضا و محمد تقی و علی النقی و حسن العسکری و محمد مهدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که بهمین ترتیب بعد از امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام کل واحد امام و معصوم بوده اند و دلیل برین همه کلام پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم که روزی امام حسین علیه الصلوة والسلام در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حاضر بود [۹] و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ابنی هذا امام ابن امام اخو امام ابوائمة التسعة تاسعهم قائمهم^{۲۶} یعنی این پسر من امام حسین امامست و پسر امامست و برادر امام و پدر

نه امام است که نهم ایشان قایم ایشانست .

فصل همچنین شبی در خواب دیدم که امیرالمؤمنین علی[ؑ] علیه الصلوة والسلام بر درختی بود بغایت بلند و من آنجا بودم اشارت فرمود که بر بالای این درخت بیا بر بالای درخت رفتم مرا بناوخت و فرمود که در زیر نگاه کن من نگاه کردم سه تن را دیدم یکی آره و یکی تیشه و یکی تبری در دست داشتند فرمود که اینها میخواهند که این درخت را بیندازند برو و هر سه تن را بکش من فرو آمدم و فرمان بجای آوردم چون بیدار شدم غرق عرق بودم و یقین دانستم که مراد از سه تن که بود و نیز دانستم که تقویت این مذهب بدست من خواهد شد انشاء الله تعالی و شبی دیگر در خواب دیدم که شخصی از مشرق و یکی از مغرب با هم کشتی می گرفتند دیدم که شخص مشرقی مغربی را از زمین جدا کرد و بر بالای دوش آورد و بر زمین زد پرسیدم که این مشرقی چه کس است گفتند امیرالمؤمنین علی است علیه الصلوة والسلام و مغربی عمر است بیدار شدم و دانستم که حال چیست و یقین ما شده که مذهب شیعه بر دیگر مذاهب غالب است و در آن شکتی و شبهه نیست دانسته و تحقیق و یقین این مذهب اختیار کردم تا ناجی و رستگار باشم و دیگر مذاهب گذاشتم تا هالك و زیان کار نباشم اکنون اهل اسلام نیکو اندیشه نمایند که مراد امر و سلطنت ممالک و شوکتیست از آب آمویه تا بمصر و شام و از [۱۰] خویشان و فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام نیستم که برای ایشان دروغی بگویم تا مردم را بزرگ دانند و نیز بلشکر احتیاج

ندارم که بدین سبب شیعه یاسادات مدد من باشند محتاج نیستم که علویان یا شیعه چیزی بمن دهند هر سال چندین هزار تومان بمحبت امیر المؤمنین علی^ع علیه الصلوٰة والسلام بسادات میدهم هر که عاقل باشد یقین داند که درین امر نظر ما در آنست که مردم مذهب حق اختیار کنند و از راه کج باز براه راست آیند و دست در دامن اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و علیهم زنند و ایشانرا حق دانند و دیگرانرا باطل و ما را ازین جهت ثواب حاصل گردد و هر که نیکبخت باشد قبول کند و هر که نخواهد بروی حکمی و زوری نیست اما خطبه و سکه که حق منست و می باید که بنام من باشد میفرمایم که نام مبارک امیر المؤمنین علی^ع علیه الصلوٰة والسلام و فرزندان آنحضرت که ایمة معصومین اند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بر نام من مقدم دانند هر که نویسد ثواب یابد و هر که با خود دارد بیاساید .

فصل همه مردم جامعه خواهند که کهن نشود آن جامعه
 نام نیک است و آرایشی طلبند که بر مرد و زن نیک آید و آن راستی است و بزرگی خواهند که هر که بدان رسد هرگز خورد نشود آن بزرگی خلق خوش است از برای آنکه مردم خوشخوی را همه جای بزرگ دارند و بدخلق را وقتی ننهند چیزی هست که همه رویست یعنی سخن و چیزی دیگر هست که آنرا روی نیست یعنی ظلم فرزند دشمن است ولیکن در دل آدمی از همه چیز عزیزتر [۱۱] و گرامی تر است .

فصل دوست تو نباشد آنکس که هر چه تو گویی گوید که

راست ميگويي دوست آن باشد که با تو راست گويد دوست عيب گوي
 باشد و دشمن عيب جوي عاقلترين مردم آنکس باشد که بر شهوت
 و خشم خود غالب باشد عالمترين مردم آنکس باشد که علم او را
 از زنا باز دارد شهوت شرابي خوش است و ليکن هر که بسيار
 خورد زود هلاک شود حسد آتشي است که افزوننده آن زنده
 نماند علم توانگري است که خداوند آن بهر حال غريب و درویش
 نشود جهل درویشی است که خداوند آن هر چند که مال دارد
 درویش بود و در شهر خود غريب باشد ابلهی بیماری است که طبيبان
 استاد آنرا علاج نتوانند کرد صبر در کارها شريتي تلخ است اما
 در آخر شيرين است شتاب^{۲۷} زدگی در اول شيرين است و در آخر
 تلخ عشق و بلازحمتيست که مردم از آن نگرينند و در آن آويزند
 مرد دانا آن باشد که از دنيا توشه بهر آخرت بردارد پادشاه
 باستحقاق آن باشد که آزاد مردانرا به نيکويي بنده خود تواند
 کرد و بندگانرا آزادي تواند بخشيد^{۲۸} والله اعلم بالصواب واليه
 المرجع والمآب في كل باب والصلوة والسلام على افضل من اوتي
 الحكمة وفضل الخطاب وآله و عترته واصحابه خيار كل عترة و
 اصحاب تمت وآلاء ربنا عممت وكان ذلك في او ايل ليلة الاربعاء
 ثاني عشر من شهر رجب و رجب (كذا) سنة سبع و ثمانين و تسعمائة
 الهجرية على مشرفها وآله شرايف الصلوة والسلام والتحية .
 قوبل بالمنقول عنه في ليلة الاربعاء ۲۲ شهر شعبان المعظم
 سنه ۹۸۷ بتوفيق الله تعالى و تقديس .

یادداشتها و مراجع

- ۱- متولد ۶۸۰، جلوس در ۷۰۳، متوفی ۷۱۶ هجری قمری .
- ۲- تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار معروف به تاریخ و صاف، تألیف شهاب‌الدین عبدالله شیرازی معروف به و صاف‌الحضرة (متوفی ۷۳۰)، چاپ افست تهران ۱۳۳۸، ص ۵۲۱ (ج ۴) : «حاصل دین محمدی بر سر هفتصد و اند سال ازدولت محمدی نور و نواگرفت». مقدمه مطلب مربوط به رواج رسوم مسلمانی در زمان اولجایتو است و متعرض تشیع او نشده .
- تاریخ گزیده، تألیف حمدالله مستوفی قزوینی در ۷۳۰، با اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳۳۹، ص ۶۰۸: پس از اشاره به کشته شدن سید تاج‌الدین آوجی، «که پیشوای اهل شیعه بود در رفض غلوی عظیم داشت و اولجایتو سلطان را بر مذهب شیعه محرض بود»، با پسرش و جمعی دیگر وقتل سید عماد‌الدین علاء‌الملک سمنانی به علت شیعه بودن، می‌نویسد: «اما نور باطل نشد» .
- نفایس القنون فی عرایس العیون، شمس‌الدین محمد بن محمود آملی (متوفی ۷۵۳)، ج ۲، به تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران ۱۳۷۹ قمری، ص ۲۵۷ به بعد، اگرچه مؤکداً تصریح به تشیع اولجایتو دارد اما به چگونگی این انتخاب آیین اشاره ننموده است .
- ۳- تاریخ اولجایتو، تألیف ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی (متوفی ۷۳۸)، به اهتمام مهین همبلی، تهران ۱۳۴۸، ص ۹۹-۹۶ در کشمکشهای مذهبی عصر اولجایتو، و ص ۱۰۰ در علت و چگونگی اختیار تشیع از جانب او است .
- ۴- مجمع التواریخ، تألیف نورالله عبدالله بن لطف‌الله معروف به حافظ ابرو (متوفی ۸۳۳)، نسخه خطی مرحوم ملک، ج ۳، ورق ۲۳۷ به بعد (مطالب این نسخه را دکتر خانبا با بیانی در پاورقی ص ۱۰۴-۱۰۱-۱۰۰ ذیل جامع التواریخ رشیدی، تألیف حافظ ابرو، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۰، نقل کرده است) .
- مجالس المؤمنین، تألیف قاضی سید نورالله شوشتری (مقتول در ۱۰۱۹)، تهران ۱۳۷۵ قمری، ج ۲، ص ۳۵۵/۶۳: «سلطان محمد خدا بنده الملقب بالجاتو»؛ در «تفصیل سبب انتقال سلطان غازان و سلطان الجایتو به مذهب حق

اهل البيت عليهم السلام» از تاریخ حافظ ابرو شافعی همدانی (همان مجمع التواریخ) نقل می‌کند .

از میان تحقیقات اخیر ، مخصوصاً رك :

تاریخ مغول ، تألیف عباس اقبال آشتیانی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۴۱ ، ص ۱۸ / ۳۱۳ : «اولجایتو و مذهب شیعه» ؛

تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران ، تألیف دکتر منوچهر مرتضوی ، تبریز ۱۳۴۱ ، ص ۹ / ۳۲ : «مسلمانی و تشیع سلطان محمد خدا بنده و اسلام در عهد او» ، و ص ۵۵-۴۸ : «رسمیت یافتن تشیع در عهد سلطان محمد خدا بنده» .

۵- برای اوصاف خدا بنده ، از جمله رك : تاریخ اولجایتو ، مذکور در شماره ۳ ، ص ۱۰۶ ؛ ذیل جامع التواریخ رشیدی ، مذکور در شماره ۴ ، ص ۶۶ ؛ تاریخ‌گزیده ، مذکور در شماره ۲ ، ص ۶۰۶ ؛ روضة الصفا ، تألیف میر محمد بن سید برهان‌الدین خواند شاه مشهور به میرخواند (متوفی ۹۰۳) ، ج ۵ ، تهران ۱۳۳۹ ، ص ۴۲۶ ؛ حبیب‌السير ، تألیف غیاث‌الدین بن همام‌الدین معروف به خواندمیر (متوفی ۹۴۱) ، ج ۳ ، تهران ۱۳۳۳ ، ص ۱۹۱ .

۶- ابوالقاسم کاشانی در خصوص تغییر سکه چنین می‌نویسد : «وهمچنین در شعبان سنه تسع و سعمایه (۷۰۹) ، سیم و زرکه به سکه صحابه کبار مسکوک و مضروب بود به زعم شیعه و رغم انف سنت با سکه دوازده امامیه کردند . . .» (تاریخ اولجایتو، ص ۱۰۰) . برای نمونه سکه‌های اولجایتو در دوره‌های پیش و پس از گروش وی به تشیع ، رك : سکه‌های شاهان اسلامی ایران ، تألیف سید جمال‌ترابی طباطبائی ، نشریه شماره ۵ موزه آذربایجان ، تبریز ۱۳۵۰ ، ص ۸۵ : سکه ضرب دامغان سال ۷۱۴ ، ص ۸۶ : سکه ضرب بغداد سال ۷۰۶ ، ص ۸۷ : سکه ضرب نیشابور سال ۷۱۵ ، ص ۸۷ : سکه‌یی که محل و سال ضرب آن خوانده نشده است ولی از بودن نام دوازده امام بر روی آن آشکار است که پس از ۷۰۹ باید ضرب شده باشد .

۷- نفایس الفنون ، مذکور در شماره ۲ ، ص ۲۵۹ : « و با شواغل جهاننداری و موانع شهریاری اکثر اوقات بمباحثات علمی مشغول بودی . . . » ، ص ۲۶۰ : « و از فوائد او رساله ترتیب داده‌اند » ، و چند کلمه از آن را نقل می‌کند .

۸- مجالس المؤمنین، مذکور در شماره ۴، ص ۳۶۲: «واذ فواید او رساله ترتیب داده‌اند» و چند کلمه از آن را نقل می‌کند؛ ریاض الجنة، تألیف سید محمد حسن ابن حاج میر عبدالرسول حسینی زنوزی خوئی متخلص به فانی (متولد ۱۱۷۲)، نسخه خطی مرحوم نخجوانی در قرائتخانه ملی تبریز، شماره ردیف ۷۷۰، شماره دفتر ۳۵۷۸، روضه ششم، ص ۱۰۰۵: «و فراید و کلمات حکمت‌آمیز سلطان اولجایتو را جمع کرده رساله ترتیب داده‌اند».

۹- علی بن حسین بن علی مشتهر به علاء قزوینی هلالی، که کتاب «مناهی الطالبین فی معاریف الصادقین» معروف به تاریخ علائی را، در تاریخ عمومی، در سالهای ۷۷۸/۹ برای شاه شجاع مظفری نوشته است. برای معرفی مؤلف و کتابش ر.ک: تاریخ ایران بعد از اسلام، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران ۱۳۴۳، ص ۲۵؛ تاریخ آل مظفر، تألیف دکتر حسینقلی ستوده، ج اول، تهران ۱۳۴۶، ص ۴؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، تألیف احمد گلچین معانی، ج ۲، تهران ۱۳۵۰، ص ۷، ضمن معرفی مآخذ «عرفات العاشقین و عرصات العارفین» تألیف تقی‌الدین محمد اوحدی. میکروفیلم نسخه خطی تاریخ ابن هلال در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ف ۱۳۷ موجود است؛ ر.ک: فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تألیف محمد تقی دانش پژوه، تهران ۱۳۴۸، ص ۲۰۶.

۱۰- نفایس الفنون، ص ۲۵۹.

۱۱- به نظر می‌رسد که این عبارت از خود متن نیست بلکه از نساخ می‌باشد و در بالای ص ۴ و ۵ نسخه خطی هم جدا از متن تکرار شده است.

۱۲- اصل: نعمة.

۱۳- سوره ۳۱ لقمن، آیه ۲۰: «الم تر و ان الله سخر لكم ما فی السموات و ما فی الارض و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب منیر» (آیا ندیدید که خدا رام کرد برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و تمام گردانید برای شما نعمتهایش را ظاهری و باطنی و از مردمان کسی است که مجادله میکند در خدا بدون دانش و نه هدایتی و نه کتابی روشن‌کننده)، قرآن جیبی مترجم، چاپ افست اسلامیه، ۱۳۳۶ خورشیدی.

- ۱۴- رك : الجامع الصغير في احاديث البشير النذير ، تأليف جلال الدين سيوطي ، قاهره ۱۳۷۳ قمری ، جزء دوم ، ص ۱۷ .
- ۱۵- اين حديث نه در الجامع الصغير پيدا شد ، نه در المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوي ، نه در النهاية ابن اثير و نه در اصول کافی .
- ۱۶- سورة ۵ المائدة ، آية ۶۱ : « انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة وهم راكعون» (جز اين نيست كه ولي شما خداست و رسولش و آنانكه گرويدند آنانكه برپا ميذارند نماز را و ميدهند زكوة را و قتيكه ايشان در ركوعند) .
- ۱۷- اصل : گذارد .
- ۱۸- سورة ۵ المائدة ، آية ۷۲ : « يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين» (اي پيغمبر برسان آنچه فرو فرستاده شد بتو از پروردگارت و اگر نكردي پس نرسانيده خواهي بود پيغامهاي او را و خدا نگاه ميدارد ترا از مردمان بدرستيكه خدا هدايت نميكنند گروه كافران را) .
- ۱۹- براي اين حديث كه معروف به حديث غدير است و اسناد آن رك : مكتب تشيع ، سالانه ۲ ، ارديهشت ۱۳۳۹ ، ص ۲۵۵ ؛ لماذا اخترت مذهب الشيعة ، شيخ محمد مرعي امين انطاكي ، حلب ۱۳۸۰ ، ص ۱۳۴-۱۰۲ .
- ۲۰- اصل : يا ابوالحسن .
- ۲۱- حاشيه از نساخ : > كسي را بخاطر رسيده كه خدمتش مؤمن و مؤمنه را قرين خود ساخته و در مقابل خود ايشانرا آورده و از اينجا چنين معلوم ميشود بقرينه تقابل كه او نقيض مؤمن و مؤمنه است كما لا يخفى على اهل اللسان و كان اظهار هذا منه من باب قولهم ره فيا خير قول ويا شرفائل والله تعالى اعلم بحقيقة الحال و حقيقة المقال وهو محول الحال الى احسن الحال بايمن حال واحسن احوال بحق النبي والولي وآلهما خير آل صلوات الله و سلامه عليهم ما لمع لامع آل او خطر معنى ببال او افصح حاج باهلل < .
- ۲۲- براي اين حديث كه معروف به حديث سفينه است رك : الجامع الصغير ، مذکور در شماره ۱۴ ، جزء دوم ، ص ۱۵۵ ؛ و براي اسناد آن رك : لماذا

اخترت مذهب الشیعة ، مذکور در شماره ۱۹ ، ص ۱۶۸ - ۱۶۴ ؛ مکتب تشیع ،
مذکور در شماره ۱۹ ، ص ۲۵۷ .

۲۳- برای حدیث افتراق و رستگاری فرقه شیعه رك: لماذا اخترت مذهب
الشیعة ، مذکور در شماره ۱۶ ، ص ۱۹ و ص ۲۸۳-۲۷۹ ؛ ترجمه الفرق بین الفرق
ابو منصور عبدالقاهر بغدادی ، باهتمام دکتر محمد جواد مشکور ، تهران ۱۳۴۴ ،
ص ۳ .

۲۴- برای این حدیث که معروف به حدیث نقلین (دو امانت سنگین)
است و اسناد آن رك: لماذا اخترت مذهب الشیعة ، مذکور در شماره ۱۹ ، ص
۱۵۴-۱۴۷ ؛ مکتب تشیع ، مذکور در شماره ۱۹ ، ص ۲۵۶ .

۲۵- برای این حدیث و اسناد آن رك: لماذا اخترت مذهب الشیعة ،
مذکور در شماره ۱۹ ، ص ۱۹۳-۱۸۷ .

۲۶- برای این حدیث و اسناد آن رك: همان مأخذ ، ص ۲۰۳-۱۹۴ .
۲۷- اصل : شتاب .

۲۸- حاشیه از نساخ > شیخ سعدی فرماید ره

بنسده حلقه بگوش از نوازی برود لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش
و عزیزی دیگر باین نوع بیان این معانی بلفظ بدیع نموده که ره
آشنا تا یکی آزاد ز دامت باشد لطف کن لطف که بیگانه غلامت باشد < .